

## مقاله علمی

# باستان‌شناسی/مردم‌شناسی رویکردی در تقویت باستان‌شناسی دوران اسلامی

ستار خالدیان<sup>۱</sup>، حسنعلی عرب<sup>۲</sup>

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۹، تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۹/۰۶)

### چکیده

باستان‌شناسی دوره اسلامی در کنار مطالعات تاریخ هنر اسلامی، زمینه‌ای برای درک و بازسازی رفتار انسان فراهم کرده است. با این حال در نتیجه انباشت سنت و فرهنگ پیش از اسلام و دوران اسلامی، انبوهی از مسائل و بافت‌های فرهنگی ایجاد شده است که بر ضرورت بکارگیری سایر گرایش‌های باستان‌شناختی تأکید کرده است و کافی نبودن رویکردهای موجود را نشان می‌دهد. توجه به انسان و رفتار انسانی که در اغلب پژوهش‌های باستان‌شناختی مشاهده می‌شود، مرز میان باستان‌شناسی و سایر روش‌های پژوهش فرهنگ دوره اسلامی است. با وجود بکارگیری باستان‌شناسی در اغلب پژوهش‌های دوران پیش از اسلام، این روش، در مطالعات دوران اسلامی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. موضوع مورد بحث در مقاله حاضر این است که رویکرد باستان‌شناسی، چگونه می‌تواند فرهنگ مادی و برهم‌کنش جوامع دوران اسلامی را روشن‌تر نشان دهد. در این پژوهش نشان داده شد که مسایلی همچون درک سبک زندگی و آداب و رسوم ویژه، در بکارگیری فضاها در معماری اهمیت دارد. نگاه نمادشناسانه و رمزآلود به تزئینات وابسته به معماری و نگاه عرفانی به کاشی‌کاری‌های دوره اسلامی با مطالعات باستان‌شناسی قابل بازنگری است. تحلیل‌های مبتنی بر تفاوت رنگ و ترکیب‌بندی در نگارگری، برداشت‌های نادرست این حوزه است.

**کلیدواژه‌ها:** باستان‌شناسی، باستان‌شناسی، باستان‌شناسی دوران اسلامی، تمدن اسلامی

---

۱ استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه هنر شیراز (نویسنده مسئول)، [s.khledian@shirazartu.ac.ir](mailto:s.khledian@shirazartu.ac.ir)

۲ استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه هنر شیراز، [h\\_arab@shirazartu.ac.ir](mailto:h_arab@shirazartu.ac.ir)

## مقدمه

باستان‌شناسی به عنوان یک رشته علمی و دانشگاهی کمتر از یک قرن است که در نواحی مختلف دنیا مورد توجه قرار گرفته و در کنار علوم دیگر سعی در شناخت انسان داشته است. این رشته علمی به فراخور زمان تحت تأثیر نظریه‌های رایج در علوم دیگر قرار گرفته و از دستاوردهای آنها برای تقویت خود بهره برده و در چند دهه گذشته شاهد شکوفایی آن بوده‌ایم. همچنین این رشته دارای گرایش‌ها و حوزه‌های مختلفی است که به فراخور نیاز به وجود آمده‌اند. یکی از گرایش‌های آن با عنوان باستان‌شناسی دوران اسلامی، یکی از حوزه‌های جوان است که می‌توان حدوداً چهار دهه برای آغاز رویکرد علمی و روش‌شناختی آن در نظر گرفت و حوزه مطالعه آن حدود ۱۴ قرن اخیر را شامل می‌شود (Vernoit, 1997). بسیاری از مواقع رویکرد پژوهش‌ها و تحقیقات انجام‌شده توسط متخصصان باستان‌شناسی دوران اسلامی، شباهت‌های فراوانی با مطالعات تاریخ هنر داشته و فاقد رویکرد باستان‌شناسانه است که این بیانگر فقر نظری و روش‌شناختی برخی از محققان این گرایش است. به طوری که بسیاری از این پژوهش‌ها که بر آثار مختلفی از قبیل شهرسازی، معماری، سفالگری و ... متمرکز هستند، صرفاً به ارائه توصیفاتی کلی از مواد فرهنگی بسنده کرده و به ندرت می‌توان در نتایج آنها به شناختی از انسان و فرهنگ جوامع دست یافت و این عدم توجه به شناخت فرهنگ در تحلیل‌ها و رویکردهای محققان این گرایش سبب شده است تا برخی آن را جزئی از تاریخ و مطالعات هنر بدانند. بدین ترتیب این گرایش نوظهور، نیازمند استفاده از رویکردها و روش‌های مختلفی است که سبب غنای معرفتی و روش‌شناختی آن گردد و با استفاده از آنها بتواند تحلیل‌های علمی‌تر بر اساس شواهد و ادله منطقی ارائه دهد. در این میان باستان‌شناسی یکی از حوزه‌هایی است که می‌تواند به این شاخه جوان باستان‌شناسی در راه دستیابی به شناختی روشمند از حوزه مورد مطالعه خود کمک کند. بنابراین مقاله حاضر از لحاظ روش جزو تحقیقات توصیفی بوده و اطلاعات آن به صورت کتابخانه‌ای گردآوری شده است. اینکه رویکرد باستان‌شناسی در چه زمینه‌هایی می‌تواند به کمک باستان‌شناسی دوران اسلامی بیاید؟ مهمترین مسأله‌ای است که در این مقاله دنبال شده و سعی بر آن است که باستان‌شناسی دوران اسلامی و باستان‌شناسی در نگاهی جامع به لحاظ تعریف و رسالت‌ها مورد بررسی قرار گیرد و زمینه‌هایی را مشخص کرد که می‌توان از پتانسیل باستان‌شناسی در جهت درک

سبک زندگی و آداب و رسوم مردم، استفاده از ابنیه و فضاهای شهری و واکاوی هنرها و صنایع دوران اسلامی استفاده کرد.

## باستان‌شناسی

برای واکاوی درست رویکرد باستان مردم‌شناسی در فعالیت‌های باستان‌شناسی دوران اسلامی لازم است در ابتدا هر چند اجمالی باستان‌شناسی و باستان مردم‌شناسی تعریف شود و حوزه کارکرد و فعالیت آنها مشخص گردد و سرانجام نقش آنها در تقویت بنیان‌های تئوریک و عملیاتی باستان‌شناسی دوران اسلامی تبیین شود.

باستان‌شناسی به مثابه دانش (Foucault, 1970) باستان‌شناسی به‌عنوان انسان‌شناسی (Binford, 1962) باستان‌شناسی اجتماعی و محک زدن باستان‌شناسی با سایر رشته‌ها یا انسان‌شناسی و علوم انسانی و در آخر، ارتباط آن با علوم پایه از دهه ۶۰ تا ۹۰م، هر چند بیانگر پویایی باستان‌شناسی بوده و باعث رشد و توسعه رویکردهای نوین و ورود به مرز دانش‌های دیگر در باستان‌شناسی شده و آن را به بین‌رشته‌ای‌ترین رشته‌هایی بدل کرده است که حداقل در ۵۰ سال گذشته تأسیس شده‌اند (Stutz, 2018: 48) اما همچنان نشان‌دهنده سرگستگی و نابالغی این رشته نیز است. از زمانی که باستان‌شناسی در خارج از دانشگاه‌ها دنبال می‌شد تا زمان حاضر که به عنوان رشته‌ای دانشگاهی پذیرفته شده و فعالیت می‌کند، همواره با دو رویکرد از درون و بیرون مواجه بوده است. از نگاه بیرونی، باستان‌شناسان عتیقه‌جویانی هستند که اشیاء باستانی را برای انباشت در موزه‌ها فراهم می‌آورند و نگاه شیء‌محور دارند. اما گروه دوم تعاریف متعددی برای رشته باستان‌شناسی داشته و با نگاه چندرشته‌ای، میان‌رشته‌ای و فرارشته‌ای به دنبال ارزیابی وقایع گذشته با مدارک باستان‌شناسی هستند. برخی از باستان‌شناسان بر روی روش‌های نوین خلاقانه و جالب کار کردند و همواره سعی دارند دانش پژوهشی باستان‌شناسی خود را با مسائل امروزی متصل کنند (همان، ۴۸). این گروه از باستان‌شناسان که اغلب پیرو مکتب روندگرا هستند، درصددند با کمک داده‌های باستان‌شناسی زمینه ابداعات تکنولوژیکی امروز را فراهم کنند (Downum and Laurie, 1999). برخی نیز درصدد هستند با کمک باستان‌شناسی تغییرات جوامع معاصر را درک و تحولات آینده را پیش‌بینی کنند.

طی سال‌های اخیر باستان‌شناسی به‌صورت یک رشته علمی کاملاً پیچیده، برخوردار از زمینه‌ها و مزایای فناوری پیشرفته درآمده و در مقایسه با یک دهه گذشته، اکنون تعداد بیشتری

باستان‌شناس حرفه‌ای شاغل و فعال وجود دارد. نتیجه این فعالیت‌ها نه تنها اشباع و انفجار اطلاعات، بلکه توسعه و پیشرفت روش‌های حتی پیچیده‌تر و دقیق‌تر برای بررسی دوران گذشته است (فاگان، ۱۳۸۲: ۹). در میان رشته‌های مختلف علوم انسانی، باستان‌شناسی تنها رشته‌ای است که رفتار انسانی را از طریق فرهنگ مادی انسان در گذشته بررسی و بازسازی می‌کند و به مطالعه آن با انگاره‌های رفتار کنونی انسان می‌پردازد. البته که باستان‌شناسی همه اینها هست، اما شاید درست‌ترین تعریف از باستان‌شناسی عبارت باشد از: «رشته علمی که میان کاوش‌های عملی و توصیف و تفسیر نظری ارتباط و توازن برقرار می‌سازد» (همان، ۴۹).

### باستان مردم‌شناسی

در شیوه سنتی مطالعات علمی، تقسیم کار به شکلی است که مردم‌شناسان بر روی امروز و باستان‌شناسان بر روی گذشته کار می‌کنند. با این وجه اشتراک هر دو در تلاش هستند تا فرهنگ و جامعه انسانی را بررسی، تحلیل و تفسیر کنند. یکی از وجوه افتراق باستان‌شناسی و مردم‌شناسی این است که بر خلاف مردم‌شناسان، باستان‌شناسان با شواهد مادی بسیار متفاوت سر و کار دارند: بخشی از بقایای رفتارهای فرهنگی گذشتگان که در کاوش‌ها و بررسی‌های باستان‌شناسی به دست آمده است (Horne, 1991). بنابراین به عنوان راهی برای جبران کاستی شواهد و داده‌های باستان‌شناسی، مدت‌هاست باستان‌شناسان سعی کرده‌اند به مقایسه با جوامع معاصر یا از نظر تاریخی شناخته‌شده بپردازند. در واقع باستان‌مردم‌شناسی، با مطالعه‌ی امروز به سوالات‌مان درباره گذشته پاسخ می‌دهد که عموماً در بین باستان‌شناسان به مردم‌نگاری شهرت دارد و به زیرشاخه درخوری برای رشته باستان‌شناسی تبدیل شده است (همان). استایلس باستان‌مردم‌شناسی را به عنوان زیرشاخه‌ای مجزا از انسان‌شناسی دانسته و آن را مطالعه مستقیم شواهد میدانی اعم از فرم، ساخت، توزیع، معنی و استفاده از مصنوعات و نهاد سازمانی و واحد اجتماعی آنها می‌داند که برای ساخت مدل‌های توضیحی بهتر و کمک به قیاس و استنباط در باستان‌شناسی از جوامع غیرصنعتی امروزی یاری می‌گیرد (Stiles, 1977: 88). لندن نیز معتقد است باستان‌مردم‌شناسی شامل کارهای میدانی در میان مردم امروز است و توسط باستان‌شناسانی انجام می‌شود که درباره تجزیه و تحلیل مصنوعات باستانی و فرهنگ مادی تحقیق می‌کنند. با زندگی در جوامع سنتی و ثبت مشاهدات، باستان‌شناسان می‌توانند به جمع‌آوری داده‌های مورد نیاز برای درک مدارک باستان‌شناختی و سازندگان آنها اقدام کنند. بنابراین تحقیقات

باستان‌مردم‌شناسی صرفاً تلاشی برای ثبت تعداد یافته‌های مادی در یک جامعه نیست، بلکه با استفاده از فنونی مانند تحلیل کمی، استراتژی‌های نمونه‌برداری و مشاهدات، مبتنی بر سؤال و فرضیه است (London, 2000: 2). کانینگهام نیز معتقد است باستان‌مردم‌شناسی در زمینه معرفی دیدگاه‌ها و تفسیرهای گوناگونی کار می‌کند که اطلاعات کافی از آنها در دسترس باستان‌شناسان نیست. در همه این موارد، باستان‌شناسی برای تفسیر شواهد باقی‌مانده از گذشته، به مقایسه آنها با تجربه انسان مدرن تکیه می‌کند و باستان‌مردم‌شناسی رویکردی تخصصی برای بهبود آن دانش به حساب می‌آید. بنابراین باستان‌مردم‌شناسی می‌تواند نقشی حیاتی در توسعه ذهنیت‌های باستان‌شناسانه داشته باشد. وی همچنین معتقد است که باستان‌مردم‌شناسی بیشتر با انسان‌های زنده سروکار دارد و این موضوع به ما یادآور می‌شود که هدف نهایی باستان‌شناسی درک آثار باستانی نیست، بلکه درک مردم است (Cunningham, 2016: 7-10). اوکانل نیز اعتقاد دارد باستان‌مردم‌شناسی مطالعه ارتباط بین رفتارهای انسانی و بقایای مادی آن در دنیای امروزیست. متخصصان امیدوارند پیوندهای مداومی بین این دو برقرار کنند تا بتوانند شواهد باستان‌شناسی موجود از رفتارهای انسانی در گذشته را درک و تفسیر کنند. بیشتر این کار توصیفی است: تحلیل‌گران به ندرت رغبت نشان می‌دهند تا تنوع رفتاری را در مشاهدات‌شان شرح دهند و به جای آن راه ساده ثبت و ضبط فوری (مستندنگاری) را برمی‌گزینند. این کار سودمندی نتایج را محدود می‌کند. در بهترین حالت فقط می‌توانند نحوه توزیع رفتارهای شناخته‌شده گذشته در باستان‌مردم‌شناسی را شناسایی کنند (O'Connell, 1995: 205).

مک کال نیز معتقد است باستان‌مردم‌شناسی انواع اطلاعات حقیقی را ارائه می‌دهد که بررسی‌های باستان‌شناسی نمی‌تواند این گونه نتیجه‌بخش باشد. بنابراین وجود باستان‌مردم‌شناسی ضروری است و مطالعات باستان‌مردم‌شناسی در توانایی بررسی این مسئله که چرا نظام‌های فرهنگی دارای ویژگی‌ها و روش‌هایی خاص هستند، منحصربه‌فرد است (Mccall, 2012: 158-161). وی همچنین معتقد است مطالعات باستان‌مردم‌شناسی مسایلی همچون طراحی ابزار، مشکلات فنی موجود در فعالیت‌های اقتصادی روزمره و راهبردهای بکارگیری فناوری گسترده در زمینه معیشت را روشن می‌کند و با استفاده از باستان‌مردم‌شناسی چارچوب‌های تحلیلی قوی ایجاد کرده و برای برقراری ارتباط بین تفکر مقایسه‌ای و ارجاعی در باستان‌شناسی بسیار مهم است (همان، ۱۶۲-۱۶۴).

باید توجه داشت هر چند از مدت‌ها قبل باستان‌شناسان از اطلاعات مردم‌نگاری برای تفسیر و تشریح یافته‌های خود استفاده کرده‌اند، ولی در کنار آن انتقادات زیادی نیز به این حوزه وارد شده است. از جمله آنکه برخی باور دارند که این شیوه باعث محدود کردن تفسیر باستان‌شناختی از شیوه رفتارهای شناخته‌شده گذشته خواهد شد و افرادی مانند هاوکس (۱۹۵۴)، اسمیت (۱۹۵۵)، لروی-گورهان (۱۹۶۴) و لمینگ (۱۹۵۹) به این حوزه انتقاد کردند و این عقیده را مطرح می‌کنند که هیچ ارتباط منطقی بین رفتار مردم امروز و گذشته وجود ندارد و بنابراین استفاده از تشبیهات مردم‌نگاری در باستان‌شناسی هیچ اعتباری ندارد (Stiles, 1977: 89). به اعتقاد کانینگهام نیز فضای تحلیلی که باستان‌شناسی در آن قرار گرفته، ممکن است سبب شود که تفاوت بین جوامع گذشته، جوامع کنونی و روابط اجتماعی به درستی تبیین نشود. از این رو بایستی هر جامعه مدرن به عنوان نماینده سیستم‌های فرهنگی گذشته، در همان بستر جغرافیایی دیده شود (Cunningham, 2016: 2). آشر نیز معتقد است ارتباط بین فرهنگ زنده و فرهنگ باستانی باید تحت اصول و قواعد خاصی برقرار شود (Ascher, 1961: 320). همچنین مک کال در این زمینه بیان می‌کند: قیاس‌ها به فرد کمک می‌کنند تا محدودیت‌های زمانی و مکانی رفتار ثبت‌شده از نظر مردم‌نگاری در نظر گرفته شود، اما هیچ‌گونه راهنمایی در تفسیر یا حتی گاهی شناسایی شواهد باستان‌شناسی ارائه نمی‌کنند. حتی در مواردی که رفتار گذشته را به طور دقیق توصیف کنند، نمی‌توانند آن را توضیح دهند (Mccall, 2012: 164). اما امروزه رویکرد باستان‌شناسی بر بسیاری از نواقص خود غلبه کرده است و به اعتقاد اکثر باستان‌شناسان سهم بسیار زیادی در مطالعه رفتار و فرهنگ گذشته انسان دارد (Stiles, 1977: 87). تأکید بر آن در چند دهه گذشته زمینه‌ای مهیج با پتانسیل زیاد برای پرداختن به طیف وسیعی از مسائل مربوط به انواع مواد و فعالیت‌ها را به وجود آورده است (London, 2000: 4).

### باستان‌شناسی دوران اسلامی

دین اسلام منشأ تحولات شگرفی در جهان گردید و تأثیرات عمده‌ای را در سبک زندگی مسلمین به وجود آورد و ساختارهای حاکم بر زندگی آنها را به شدت دگرگون کرد. اما متأسفانه این تحولات گسترده در جوامع انسانی که با اسلام عجین شدند، آنچنان در مطالعات باستان‌شناسی مورد توجه قرار نگرفته است. دلایل این وضعیت متنوع و پیچیده است و فرهنگ مادی از این جنبش فکری می‌تواند اطلاعات بسیاری در مورد خود و جوامع دیگری که قرن‌های متمادی با آن

تعامل داشته‌اند، به ما بگویند. بنابراین باستان‌شناسی دوران اسلامی می‌تواند به درستی و به طور قابل احترامی به تشریح و درک صحیح از جوامع اسلامی پردازد و سهم بسیاری نیز در فهم تاریخ جهان و شاید به‌ویژه از تاریخ قرون وسطی داشته باشد (Petersen, 2005: 1-5).

تعاریف مختلف و گوناگونی از باستان‌شناسی دوران اسلامی بیان شده است که از آن جمله می‌توان تعریف ویلکینسون را بیان کرد: وی معتقد است باستان‌شناسی گذشته دور، با باستان‌شناسی اسلامی تفاوت دارد. باستان‌شناسی گذشته دور در محوطه‌های متعددی مورد کاوش قرار گرفته و بیشتر بر شکل زندگی مردم باستانی متمرکز است، اما در دوران اسلامی کاوش نوعی نقش مکمل برای تکمیل اطلاعات را دارد. در این نوع باستان‌شناسی روش‌های متعددی وجود دارد و اصولاً به شیوه زندگی می‌پردازد که چندان با شیوه یک نسل قبل متفاوت نیست. هر چند باید گفت تحقیقات باستان‌شناسی دوران اسلامی دامنه وسیعی دارد؛ تحقیقاتی که تاریخ‌نگاری، واژه‌شناسی تاریخی، کتیبه‌شناسی، معماری، سکه‌شناسی، هنر و بحث‌های تاریخی و اجتماعی را شامل می‌شود (Wilkinson, 1971: 63). میلی رایت نیز باستان‌شناسی دوران اسلامی را دانشی می‌داند که همانند دیگر شاخه‌های باستان‌شناسی، به بازسازی فعالیت‌های گذشته از طریق تفسیر شواهد فیزیکی می‌پردازد که مرتبط با مواد و آثار مکشوفه بوده و این ویژگی آن را از مطالعه صرف متون تاریخی مجزا می‌کند. بنابراین متخصص باستان‌شناسی دوران اسلامی کسی است که از لحاظ نظری حداقل به تمامی آثار به جای مانده از فعالیت‌های بشر در دوران اسلامی علاقه‌مند باشد که از زمینه‌های بزرگ و کلان (مثلاً طرح شهرها، شبکه کانال‌ها، نقشه زمین‌ها و الگوهای سکونت) تا موارد خاص (مانند یک بنا، شیء یا ماده کربنیزه شده یافت شده از اجاق) متغیر است (Milwrigh, 2010: 4). هر چند برخی معتقدند که باستان‌شناسی دوران اسلامی تفاوتی با تاریخ هنر اسلامی ندارد و این شاخه از باستان‌شناسی همانند تاریخ هنر اسلامی بیانگر مصنوعات و بناهایی است که تحت تأثیر فرهنگ مادی در زندگی روزمره مورد استفاده قرار می‌گیرد و در طول دوران اسلامی توسط مسلمانان و غیرمسلمانان ساخته شده است (همان، ۲-۳). بنابراین تعریف باستان‌شناسی دوران اسلامی مستلزم شناختی دقیق از تاریخ قبل و بعد از اسلام و زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، جغرافیایی و اجتماعی است. از دیگر سو شناخت و توجه به دین اسلام به عنوان سیستمی مذهبی، سیاسی و فرهنگی در برخورد با ملل و تمدن‌های تحت نفوذ بسیار حائز اهمیت است. تا آنجا که برخی

این رشته را در حوزه مذهب مورد توجه قرار می‌دهند (Whitcomb, 2002: 6). اینسول یکی از باستان‌شناسانی است که چنین رویکردی دارد. او استدلال می‌کند باستان‌شناسی اسلامی به ترکیبی به عنوان یک مطالعه از اسلام نیاز دارد. به این معنی که دین فراهم‌کننده ساختار زیربنایی برای رفتار انسان است که ممکن است در همه جنبه‌های بقایای باستان‌شناسی کشف شود. از صراحت مقدس (فضای فیزیکی یا اشیاء در ارتباط دین) و نیز جنبه‌های مادی (اشغال داخلی، فعالیت‌های اقتصادی، رژیم غذایی، و غیره) به شناخت نیاز دارد (Insoll, 1999). این دیدگاه جذاب اما ماتریالیستی، در فهم صحیح از باستان‌شناسی دوران اسلامی کافی نیست. باستان‌شناسی دوران اسلامی به عنوان یک رشته علمی دامنه وسیعی از فعالیت‌ها و پژوهش‌ها را شامل می‌شود که از اصلی‌ترین آنها می‌توان ثبت و ضبط مصنوعات، اجزای معماری و سایر جنبه‌های فعالیت بشر در دوران اسلامی را نام برد که از حفاری‌ها و بررسی‌های نظام‌مند باستان‌شناختی و سایر حوزه‌ها مانند باستان مردم‌شناسی، انسان‌شناسی، گیاه باستان‌شناسی، جانور باستان‌شناسی، زمین باستان‌شناسی و سایر رشته‌های دیگری به دست می‌آیند که به منظور کسب اطلاعات و شناخت از فعالیت‌های فرهنگی بشر فعالیت می‌کنند. در نتیجه چنین شیوه برخورد و مطالعه‌ای شاهد خواهیم بود که تا حد زیادی می‌توان نگاهی جامع و کامل به یک اثر تاریخی و فرهنگی داشت. بنابراین باستان‌شناسی دوران اسلامی برای رسیدن به نتیجه بهتر برای تغییرات باستان‌شناسی، به درک چند مؤلفه به طور همزمان نیاز دارد. استخراج و واکاوی فرهنگ مادی به دست آمده در نتیجه کاوش‌ها و بررسی‌های باستان‌شناسی، فهم درست از مبانی اسلامی و درک و شناخت سنت‌های رایج منطقه‌ای و در کنار آنها شناخت فرهنگ‌های پیش از اسلام هر منطقه و در ادامه، استفاده از روش‌های جدیدی در باستان‌شناسی، مانند باستان مردم‌شناسی را می‌توان برای سنجش رویکردهای اخذ شده در این زمینه استفاده کرد یا باستان مردم‌شناسی را به عنوان مؤلفه‌ای تکمیلی بر دانسته‌های پیشین مورد استفاده قرار داد.

### **باستان‌شناسی دوران اسلامی و خلأ رویکرد باستان مردم‌شناسی**

بسیاری از مواقع رویکرد پژوهش‌ها و مقالات انجام شده توسط متخصصان باستان‌شناسی دوران اسلامی شباهت‌های فراوانی با مطالعات تاریخ هنر دارد و فاقد رویکرد باستان‌شناسانه است. در نتیجه، چنین رویکردی برای عده‌ای، حتی برای برخی از باستان‌شناسان، این سوءتفاهم را به وجود آورده که با وجود منابع و مستندات فراوان تاریخی، نقصانی در شناخت رفتار فرهنگی



انسان در طول این ۱۴۰۰ سال وجود ندارد و عموم جنبه‌های فرهنگ اسلامی شناخته شده است و برای شناخت این ۱۴ قرن، مطالعات تاریخی و هنری کفایت می‌کند. بنابراین انجام فعالیت‌های باستان‌شناسی را چندان مورد عنایت قرار نمی‌دهند. اما با اندکی تأمل در فرهنگ و تمدن اسلامی با انبوهی از نادانسته‌ها و سئوال‌ها فراوان مواجه خواهیم شد که جز با نگاهی باستان‌شناسانه و انجام کاوش‌ها و بررسی‌های نظام‌مند باستان‌شناسی، نمی‌توانیم به آنها جوابی درخور دهیم. به این دلیل که آثار و شواهد فرهنگی در جهت شناخت فرهنگ‌های تاریخی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند و باستان‌شناسان، متخصصانی هستند که انگاره‌های گسترده و متنوع مربوط به تحولات انسانی و فرهنگ‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهند (Vernoit, 1997: 8). بنابراین یکی از اموری که می‌تواند باستان‌شناسی دوران اسلامی را از مطالعات تاریخ هنر مجزا کند، توجه به انسان و رفتار فرهنگی انسانی است، زیرا هدف نهایی باستان‌شناسی درک آثار باستانی نیست، بلکه درک رفتار جوامع و مردم است (Cunningham, 2016: 7-10) و نه لزوماً توصیف ویژگی‌های ظاهری و تکنیکی یک اثر هنری و تاریخی. به این معنی که هدف از پژوهش درباره آثار تاریخی و هنری باید در راستای فهم و درک جامعه و انسان به وجودآورنده آن اثر فرهنگی و هنری باشد و اگر در رویکرد باستان‌شناسانه درباره مباحث زیبایی‌شناختی اثر و فنون و نقوش بحث می‌شود، هدف اصلی شناخت فرهنگ خالق اثر است. این در صورتی است که در مطالعات تاریخ و پژوهش هنر عموماً به شرح و توصیف ظاهر اثر و فنون و مقایسه‌های تطبیقی بسنده می‌شود و همین سبب شده است که شناخت درستی درباره ساختارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... حاکم بر زندگی انسان به وجودآورنده آن اثر به دست نیاید و اینجاست که تفاوت دستاوردهای باستان‌شناسی دوران اسلامی نسبت به تاریخ و پژوهش هنر روشن می‌شود. از جمله اقدامات دیگری که هم می‌تواند به باستان‌شناسی دوران اسلامی کمک کند و هم از لحاظ تئوریک و دستاوردی سبب تمایز بیشتر آن با تاریخ هنر شود، استفاده از علوم میان‌رشته‌ای به ویژه باستان مردم‌شناسی است. هر چند که شاهد کم‌توجهی به اهمیت و جایگاه آن در پژوهش‌های دوران اسلامی هستیم و اکنون عمده استفاده از نتایج مطالعات باستان مردم‌شناسی در دوران پیش از تاریخ رایج است. در صورتی که دنیای امروز بیشترین فاصله تاریخی را با آن دوران دارد. این در حالی است که بسیاری از مدارک تاریخی و فرهنگی مورد مطالعه در دوران اسلامی اکنون نیز رواج دارند و بسیاری از هنرمندان و استادکاران به تولید آنها

می‌پردازند. همچنین از آنجا که باستان‌شناسی دوران اسلامی اصولاً به شیوه‌ای از زندگی می‌پردازد که چندان با شیوه یکی دو نسل قبل متفاوت نیست (Wilkinson, 1971: 63). بنابراین باستان مردم‌شناسی شواهد فراوانی از زیست انسان و روش‌های تعامل با محیط و سازوکار سازمان‌های اجتماعی و جوامع را توضیح داده و در تحلیل و تفسیرهای باستان‌شناسی دوره اسلامی استفاده می‌شود. حال این سؤال مطرح می‌گردد که رویکرد باستان مردم‌شناسی در چه زمینه‌هایی می‌تواند به کمک باستان‌شناسی دوران اسلامی بیاید؟

همان‌طور که بیان شد در دوران اسلامی طیف گسترده‌ای از مواد فرهنگی منقول و غیرمنقول در نتیجه مطالعات میدانی باستان‌شناسی به دست می‌آیند که گرچه برخی از آنها متعلق به دوران متأخر اسلامی هستند، اما باز هم سؤالات و چالش‌های متعددی درباره شناخت و واکاوی آنها وجود دارد. باستان مردم‌شناسی به عنوان رویکردی که در حال مطالعه ارتباط بین هنجارهای انسانی و اثر مادی آن در دنیای امروزیست، می‌تواند پیوندهای مداومی را بین این دو برقرار کند تا امکان درک و تفسیر شواهد باستان‌شناسی موجود از هنجارهای انسانی در گذشته فراهم شود (O'Connell, 1995: 205). برای مثال یکی از حوزه‌های مورد توجه باستان‌شناسی دوران اسلامی مطالعات آثار معماری و سکونتگاه‌های انسانی به جای مانده از دوران اسلامی است. متخصصان مختلفی از جمله معماران و شهرسازان نیز به آن توجه نشان داده‌اند. اما شاید نقد اصلی به پژوهش‌های آنها توجه کم به جنبه‌های مهندسی اثر در عین کم‌توجهی به جنبه‌های تاریخی و انسانی آن باشد. در حالی که معماری و شهرسازی بدون انسان فهمیده نمی‌شود و خود آثار نیز می‌توانند اطلاعات جالب توجهی درباره سبک زندگی و باورها و اعتقادات انسان‌ها در اختیار ما قرار دهند. بنابراین در کنار مطالعات باستان‌شناسی استفاده از روش‌های باستان مردم‌شناسی همانند دوران پیش از تاریخ و تاریخی، ضروری به نظر می‌رسد. آنچنان که افرادی همچون هورن توانسته‌اند تشکیلات فضایی و ریخت‌شناسی استقرارگاه‌های انسانی را با چنین رویکردی مورد پژوهش قرار دهند (Horne, 1994). بررسی‌های باستان‌شناسی دشت تهران و استفاده از روش‌های باستان مردم‌شناسی سکونتگاه‌های ارباب رعیتی، منجر به استخراج اطلاعاتی برای تحلیل نظام طبقاتی دوره باستان شده است (Fazeli, 2001).

بنابراین استفاده از چنین رویکردی برای مطالعات ابنیه متعلق به دوران اسلامی با توجه به اینکه هنوز تعدادی از معماران سنتی‌کار این حوزه در قید حیات هستند، بسیار سودمند است. زیرا اکنون با نبود اطلاعات کافی درباره طراحی و ساخت بسیاری از آثار معماری مواجهیم.

برای مثال شاهد هستیم که هنوز دلیل وجود و تداوم فرم چهارطاقی در معماری دوران اسلامی چندان شناخته‌شده نیست یا درباره اجزای مختلف بناهای مذهبی از جمله گنبد، مناره، محراب و چرابی و چگونگی ساخت آنها با نادانسته‌های گوناگونی روبرو هستیم (برای اطلاعات بیشتر نک. هیلند براند، ۱۳۸۳) تا آنجا که برخی گنبد را نماد آسمان و عرش (فیض‌بخش، ۱۳۹۲) و مناره‌ها را در ارتباط با مقوله‌های ماورایی صرف در نظر گرفته‌اند (نک. پوپ، ۱۳۷۵). یا می‌توان از عدم اطلاع از برخی کاربری‌های بخش‌های مختلف فضاها در معماری گذشته صحبت به میان آورد که بدون انجام مطالعات باستان مردم‌شناسانه درک درستی از کاربری و بخش‌های مختلف اثر معماری و شرایط شکل‌گیری آنها به دست نمی‌آید. برای مثال شاید ما از جنبه‌های معمارانه اطلاعاتی درباره حمام‌ها داشته باشیم، اما ایجاد ارتباط منطقی بین کاربران و فضاها نیازمند درک صحیح سبک زندگی و آداب و رسوم ویژه استفاده‌کنندگان از فضاها است و تفاوت‌های مختلف در چنین ابنیه‌ای را باید در سایه تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی و اقلیمی مختلف دانست. بنابراین رجوع به فرهنگ عامه و چگونگی استفاده از فضاها بسیار می‌تواند در درک ویژگی‌های معماری سودمند باشند. آنچنان که کاظمی شیشوان و بایبوری (۱۳۹۲) با چنین رویکردی به نقش آیین گذار در ساختار کالبدی حمام‌های عمومی ایران پرداخته است (همچنین نک. روح‌الامینی، ۱۳۸۶). یا بسیاری از تزئینات وابسته به معماری از جمله گچبری‌ها، آئینه‌کاری و نقاشی‌های دیواری نیازمند قرارگیری و تحلیل در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی خاص خود هستند. در برخی تحقیقات پیشین در این زمینه بیشتر از آنکه درباره حقایق کاربردی چنین تزئیناتی و دلایل پیدایش و شکوفایی آنها صحبت شود، صرفاً از جنبه‌های نمادشناسانه و رمزآلود به آنها پرداخته شده و ارتباط و شناخت درستی از جنبه انسان‌شناختی آنها به دست نیامده است. برخی دیگر از تزئینات همچون کاشی‌کاری‌های مختلف موجود در ابنیه دوران اسلامی، بیشتر با دیدگاه عرفانی مورد بررسی قرار گرفته‌اند و در ساخت و پرداخت آنها صحبت از عالم مثال می‌شود (پرویزی و پورمند، ۱۳۹۱). این نگاه عرفانی به داده‌های هنری و تاریخی را می‌توان در آثار بزرگان عرصه مطالعات هنر و تمدن اسلامی از جمله بورکهارت، نصر و... مشاهده کرد. این در حالی است که هنوز تولید انواع مختلفی از این کاشی‌ها ادامه دارد و مطالعه مراحل مختلف تولید آنها می‌تواند به بسیاری از سئوالات ما پاسخ دهد. بنابراین در این زمینه‌ها نیز استفاده از روش‌های باستان مردم‌شناسی می‌تواند به عنوان مکمل به کمک باستان‌شناسان دوران اسلامی بیاید و بسیاری از خلاءهای موجود در این زمینه را پر کند.

نگارگری‌ها از جمله دیگر آثاری هستند که به شدت مورد بی‌مهری باستان‌شناسان دوران اسلامی قرار گرفته‌اند و بسیار کم مطالعات باستان‌شناسانه درباره آنها انجام شده است و از جمله معدود پژوهش‌ها با رویکردی صحیح را شاید بتوان کتاب مروری بر نگارگری ایرانی اثر گرابار دانست (گرابار، ۱۳۸۴) که تا حدی سعی داشته است از جنبه‌های ظاهری اثر فراتر رود و به پژوهش درباره شرایط و محیط پیرامون اثر بپردازد. این در حالی است که با مطالعه پژوهش‌های موجود درباره نقاشی‌ها شاهد هستیم که بیشتر به ظاهر اثر و ویژگی‌های فنی هنری توجه نشان داده شده است و در برخی مواقع نیز نقاشی‌ها با نگاهی تطبیقی مورد مقایسه قرار گرفته‌اند (آژند، ۱۳۹۹؛ پاکبار، ۱۳۹۶). در نتیجه چنین رویکردی، شناسایی محیط انسانی به وجود آورنده آثار نادیده گرفته شده و بدین ترتیب شاهد مطرح شدن سبک‌هایی از قبیل تبریز، هرات، شیراز و غیره در نقاشی ایرانی هستیم که صرفاً با اختلافاتی در دوره خلق اثر و تفاوت‌هایی از لحاظ رنگ و ترکیب‌بندی چنین مباحث سبکی مطرح شده است. گرابار نیز به این نوع نگاه نقد داشته است (گرابار، ۱۳۸۴). بنابراین درک درست این نقاشی‌ها مستلزم ورود نگاه علمی باستان‌شناسی است که هم با استفاده از روش‌های آزمایشگاهی سئوالات پیرامون تاریخ‌گذاری را روشن کند و هم با نگاهی چندبعدی از جمله استفاده از رویکرد باستان مردم‌شناسی به مطالعه آنها پرداخته شود. زیرا بسیاری از جنبه‌های محتوایی آثار باید در پرتو تحلیل محتوایی سبک زندگی و شرایط حاکم بر روزگار صنعتگر یا سازنده تحلیل شود. زیرا مطالعه نگارگری دوران اسلامی بیانگر وجود اسلوب‌ها و شیوه‌های منحصربه‌فردی است که آنها را از هم‌تایان خود در فرهنگ‌های هم‌جوار جدا می‌کند و تداوم بسیاری از این شیوه‌ها حتی تا حال حاضر اهمیت توجه و مطالعات باستان مردم‌شناسانه را دوچندان می‌کند.

با نگاهی اجمالی در نگارگری ایرانی شاهدیم که با نبود پرسپکتیو و عمق در آثار روبرویم و در بسیاری از آثار حتی تشخیص جنسیت نیز ناممکن است. در صورتی که در نگاره‌های هم‌زمان آنها در جهان اسلام جدای از تفاوت محتوایی با ترکیب‌بندی دیگری روبرو هستیم. بنابراین برای درک بهتر آنها در کنار مباحث اقلیمی و اجتماعی باید به شدت مباحث فرهنگی در نظر گرفته شود تا دلایل این ناهمگونی برای متخصصان روشن گردد. بنابراین با رویکرد باستان مردم‌شناسانه در انجام مطالعه و واکاوی این آثار و مصاحبه با بزرگان نگارگری ایرانی می‌توان تا حد زیادی به فهم محتوایی و تکنیکی آثار پی برد. این رویکرد در عرصه‌های دیگری مانند مبحث تذهیب و تشعیر و کنده‌کاری‌های موجود بر روی ظروف فلزی نیز بسیار کارگشا است.

همچنان که مرتضوی در نگاهی باستان مردم‌شناسانه است توانسته است نقوش و طرح‌های موجود بر روی فرش‌های دستباف منطقه سیستان را ریشه‌یابی کند (مرتضوی و فلاح، ۱۳۸۸). از جمله داده‌های دیگر که به فراوانی در بررسی و کاوش‌های باستان‌شناختی به دست می‌آید، سفال است که در حال حاضر چگونگی ساخت بسیاری از آنها و منشأ به وجود آمدن‌شان برای باستان‌شناسان دوران اسلامی مشخص نیست و مسائل فراوانی در این زمینه مطرح است. بنابراین علوم میان‌رشته‌ای دیگر می‌تواند در این زمینه تا حد زیادی گره از نادانسته‌ها بازگشاید. تا آنجا که پژوهش‌های آزمایشگاهی درباره این سفالینه‌ها در دهه اخیر تا حد بسیار زیادی راهگشا بوده و به پرسش‌های متعددی پاسخ داده است. اما متأسفانه مطالعات باستان مردم‌شناسی در این زمینه آنچنان مورد توجه باستان‌شناسان دوران اسلامی قرار نگرفته است. این در حالی است که برای درک نقش‌مایه‌های موجود بر روی سفالینه‌ها، مطالعه رفتار و باورهای مردم بسیار تأثیرگذار و مهم است. در نتیجه انجام تحقیقات باستان مردم‌شناسی و بازدیدهای میدانی از مراکز ساخت سفالینه‌ها بسیار چاره‌ساز است. آنچنان که رضایی و همکارش در مقاله‌ای با رویکرد باستان مردم‌شناسی به مطالعه سفال دست‌ساز روستای هولنچکان قصر قند پرداخته‌اند (رضایی و سعادت‌مهر، ۱۳۹۷). بنابراین جا دارد که با چنین رویکردی به مطالعات هنر و صنعت سفالگری در دوران اسلامی پرداخته شود. زیرا هر بخش از سرزمین پهناور ایران دارای فرهنگ و زبان مخصوص به خود بوده و در کنار اشتراکات، دارای افتراق با حوزه‌های مجاور و دور از خود است. بنابراین فهم بسیاری از نقوش که بسیاری از آنها حیوانات تخیلی یا نقوش گیاهی و هندسی هستند، نیازمند رجوع به فرهنگ و باورهای عامه است. همچنین در میان سفال‌های به دست آمده در دوران اسلامی به داده‌هایی برمی‌خوریم که کاربرد و کارکرد آنها برای ما روشن نیست، در صورتی که برخی از آنها متعلق به برخی از مراسم و آئین‌های محلی خاص هستند که فقط با انجام پژوهش‌های باستان مردم‌شناسانه شناخت صحیحی از آنها به دست خواهد آمد.

چالش‌های فراوانی درباره فرایند ساخت و پرداخت بسیاری از سفالینه‌های دوران اسلامی وجود دارد. در حالی که اکنون کوره‌های قدیمی پخت سفال موجود است یا در جریان برخی از کاوش‌های باستان‌شناسی چنین کوره‌هایی به دست آمده‌اند. بدین ترتیب با چنین داده‌هایی و پتانسیل استفاده از تجارب معمرین و وجود اطلاعات در مورد ساخت برخی از انواع سفالینه‌ها

در تعدادی از منابع تاریخی می‌توان با استفاده از فنون باستان مردم‌شناسانه و باستان‌شناسی تجربی به بازسازی شرایط تولید سفالینه‌های گوناگون پرداخت. آنچنان که مرادقلی با چنین رویکردی به تحلیل کوره‌های سفال‌پزی تپه دشت در سیستان و بلوچستان متعلق به قبل از اسلام پرداخته است (مرادقلی و همکاران، ۱۳۹۸).

همچنین جدا از عدم استفاده از رویکرد باستان مردم‌شناسانه در مطالعات باستان‌شناسی دوران اسلامی، از نتایج مطالعات و پژوهش‌های آنها در تحلیل‌های باستان‌شناسی آنچنان استفاده نشده است. این مورد زمانی بسیار اهمیت می‌یابد که مطالعات باستان مردم‌شناسان باعث شناسایی و فهم بسیاری از فعالیت‌های معیشتی، اقتصادی و سبک زندگی بشر در دوران اسلامی شده است و در بسیاری مواقع بسیاری از ابزارها، ملزومات و ساختارهایی که در جریان مطالعات باستان‌شناسی به دست می‌آیند و برای ما باستان‌شناسان دوران اسلامی ناشناخته و چالش‌برانگیز است، در نتیجه پژوهش‌های باستان مردم‌شناسی به خوبی مورد واکاوی و تحلیل قرار گرفته و نقش و کاربردشان در زندگی بشر مشخص شده است. برای مثال ابزاری مانند پنگان که اکنون نیز در برخی نواحی کشور در زمینه تقسیم آب مورد استفاده قرار می‌گیرد، زمانی برای بسیاری از باستان‌شناسان ناشناخته بود (سعادت‌مند و رحیمی، ۱۳۹۵). یا شکل ورودی‌های مختلف در معماری سنتی موجود در بافت‌های تاریخی، کوبه‌های گوناگون درها با داشتن رویکرد باستان مردم‌شناسانه بسیار قابل فهم‌تر می‌شوند. اهمیت این دیدگاه را همچنین می‌توان در مطالعه بافت‌های تاریخی شهرها نیز دید، تا آنجا که بسیاری مواقع به جای تحلیل‌های منطقی شاهد توصیف‌های شاعرانه هستیم. برای مثال برخی از محققان معماری با نگاهی شاعرانه کوبه‌های تنگ و باریک موجود در بافت‌های تاریخی شهرها را به عنوان کوبه آشتی‌کنان مطرح کرده و چندان درباره دلایل شکل‌گیری چنین کوبه‌ها و معابری سخن نگفته‌اند. از این رو، بررسی‌های نظام‌مند و مطالعه فرهنگ زندگی در چنین بافت‌هایی می‌تواند ناگفته‌های فراوانی را بازگو و زمینه را برای ارائه تحلیل‌های باستان‌شناسی فراهم کند.

همچنین باید توجه کرد که با بررسی آثار موجود در موزه‌های مردم‌شناسی با تعداد بسیار زیادی از آثار و ادوات مختلف مواجه می‌شویم که هر یک می‌تواند ناگفته‌های بسیاری را در مورد سبک زندگی، آداب و رسوم، نظام کشاورزی، تجارت و غیره مردم گذشته بازگو کند و اطلاعات فراوانی را برای مطالعات باستان‌شناسی در اختیار ما قرار دهد. برای مثال در یکی از تحقیقات باستان‌شناسی با رویکرد باستان مردم‌شناسانه به بررسی قاب‌بازی و ابزار آن پرداخته شده و برای

فهم چنین آثاری که در نتیجه کاوش‌های باستان‌شناسی پیش از تاریخ به دست آمده، از تحلیل‌های باستان مردم‌شناسی استفاده شده است (پورفرج، ۱۳۹۳). جالب توجه است که باستان‌شناسان با شعار بازشناسی رفتار فرهنگی انسان بر اساس شواهد مادی فعالیت می‌کنند، اما بسیار اندک به واکاوی و مطالعه این گونه آثار پرداخته‌اند. این در حالی است که می‌دانیم اختلاف بین رفتار فرهنگی انسان چند دهه قبل حداقل در مناطق توسعه‌نیافته و روستایی بسیار شبیه به اجداد و نسل‌های پیشین‌شان بوده و بر خلاف دنیای امروز که در مناطق شهری به سرعت شاهد تغییرات فرهنگی هستیم، در آن دوران این تغییرات بسیار کندتر و آهسته‌تر پدید آمده است.

### نتیجه‌گیری

باستان‌شناسی دوران اسلامی به عنوان گرایشی نوظهور از باستان‌شناسی در سیر تطور نظری، معرفتی و تکنیکی خود با چالش‌های گوناگونی مواجه بوده و در دهه‌های گذشته سعی کرده است با استفاده از روش‌های به‌روز، مورد توجه در دنیای باستان‌شناسی و به‌کارگیری علوم میان‌رشته‌ای بر برخی از آنها فائق آید. در نتیجه چنین رویکردی مطالعات باستان‌شناسی دوران اسلامی تا حدی توانسته است از رشته‌های پژوهشی شبیه به خود به لحاظ مواد مورد مطالعه فاصله بگیرد و نتایج و روش‌های تحقیقاتی آن را جدا کند، هر چند تا رسیدن به نقطه مطلوب فاصله زیادی باقی است. در این میان یکی از حوزه‌ها که تا حد زیادی می‌تواند به متخصصان این رشته یاری رساند و به آنها در پاسخ به پرسش‌هایشان کمک کند، باستان مردم‌شناسی است که با توجه به روش‌های مورد استفاده، رسالت‌ها و نزدیکی تاریخی به داده‌های فرهنگی و تاریخی مورد مطالعه باستان‌شناسان دوران اسلامی بسیار می‌تواند ثمربخش باشد و استفاده از آن سبب شکوفایی هر چه بیشتر این گرایش گردد. دور از واقعیت نخواهد بود اگر مطرح شود که باستان مردم‌شناسی قرابت زیادی با باستان‌شناسی دوران اسلامی دارد و بیشترین کمک را می‌تواند به این گرایش داشته باشد. بنابراین مطالعه سبک زندگی، فرایندهای تولید، توزیع، ساختارهای اجتماعی و طبقاتی و اداری انسان دوره معاصر با رویکرد باستان مردم‌شناختی می‌تواند فهم و واکاوی رفتار فرهنگی انسان دوران اسلامی را برای باستان‌شناسان متخصص در این حوزه راحت‌تر کند. به طوری که درک صحیح بسیاری از فضاها و شهرهای ساخته شده در دوران اسلامی و اغلب هنرها و صنایع به جای مانده از این دوران را می‌توان با استفاده از رویکرد باستان‌شناسی بسیار بهتر و دقیق‌تر مورد ارزیابی قرار داد.

## منابع

- آژند. یعقوب (۱۳۹۹). نگارگری ایران (پژوهشی در تاریخ نقاشی و نگارگری ایران). تهران: سمت.
- پاکباز. روئین (۱۳۹۶). نقاشی ایران از دیروز تا امروز. انتشارات زرین و سیمین.
- پرویزی. الهام و پورمند. حسنعلی (۱۳۹۱). تجلی عالم مثال در تزئینات معماری عصر صفوی (نمونه موردی: مسجد امام اصفهان). مجله معماری و شهرسازی آرمان شهر. ۵(۹). ۳۱-۴۴.
- پوپ. آرتور. (۱۳۷۵). معماری ایران، پیروزی شکل و رنگ. ترجمه کرامت‌الله افسر. تهران: یساولی.
- پورفرج. اکبر (۱۳۹۳). تحلیل قاپبازی به عنوان قدیمی‌ترین و پراستمرارترین بازی در ایران بر اساس داده‌های باستان‌شناسی و مردم‌شناسی. مجله انسان‌شناسی. ۱۲(۲۰). ۳۱-۶۰.
- رضایی. محمد حسین و سعادت مهر. محمدامین (۱۳۹۷). مطالعه سفال دست‌ساز روستای هولنچکان قصرقند با رویکرد قوم باستان‌شناسی. پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران. ۸(۱۸). ۲۱۳-۲۳۱.
- روح‌الامینی. محمود (۱۳۸۶). حمام عمومی در جامعه و فرهنگ و ادب دیروز. تهران: اطلاعات.
- سعادت‌مند. ایرج و رحیمی. غلامحسین (۱۳۹۵). مدیریت تقسیم آب در ایران قدیم با تکیه بر ابزار پنگان. تاریخ علم. ۱۴(۲). ۱۵۳-۱۵۹.
- فاگان. برایان (۱۳۸۲). سرآغاز، درآمدی بر باستان‌شناسی (اصول، مبانی، روش‌ها). ترجمه غلامعلی شاملو. تهران: سمت.
- فیض‌بخش. فردیس و پورمند. حسنعلی (۱۳۹۲). نمادشناسی گنبد. نخستین همایش فناوری و سازه‌های سنتی با محور گنبدها. تهران.
- کاظمی شیشوان. مهروش و بایوردی. مهسا (۱۳۹۸). نقش آئین گذار در ساختار کالبدی حمام‌های عمومی ایران. باغ نظر. ۱۶. ۳۹-۵۰.
- مرادقلی. ناهید. مرتضوی. مهدی. شفیعی آفرانی. مهدی (۱۳۹۸). قوم باستان‌شناسی و تحلیل کوره‌های سفال‌پزی تپه دشت. پژوهش‌های باستان‌شناسی. ۹(۲۲). ۷-۱۰۲.
- مرتضوی. مهدی و فلاح. مهدی (۱۳۸۸). چگونگی ریشه‌یابی نقوش و طرح‌های موجود بر روی فرش‌های دست‌باف بر اساس مطالعات قوم باستان‌شناسی: مطالعه موردی منطقه سیستان. مجله گلجام. ۱۴. ۶۹-۷۸.
- ویلکینسون. لارنس بینیون (۱۳۹۶). تاریخ تحلیلی هنر نگارگری ایرانی. ترجمه محمد ایرانمنش. تهران: امیر کبیر.



هیلند براند. روین (۱۳۸۳). معماری اسلامی، شکل، کارکرد و معنی. ترجمه باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی. تهران: روزنه.

- Ascher R. (1961). **Analogy in archaeological interoperation southwestern**. Journal of Anthropology. 17(4). 317\_325.
- Binford. L. R. (1962). **Archaeology as Anthropology**. American Antiquity. 28(2). 217-225.
- Cunningham. J. & Maceachern. S. (2016). **Ethno archaeology as slow science**. World Archaeology. 48. 628-641.
- Downum. Ch. E. and Laurie. J. P. (1999). **Applied Archaeology**. Human Organization. 58(3). 226-239.
- Fazeli, N. H. (2001). **An Investigation of Craft Specialization and Social Complexity in Neolithic and Chalcolithic Periodin Tehran Plain**. Doctoral Dissertation. University of Bradford.
- Foucault. M. (1970). **The archaeology of knowledge**, Social Science Information. 9(1). 175-185.
- Horne. L. (1991). **What is Ethno archaeology?** Originally Published. 33.
- (1994). **Village Sequence: Settlement and Society in Northern Iran**. Washington D. C. Smithsonian Institution Press.
- Insoll. T. (1999). **The archaeology of Islam**. Oxford: Blackwell.
- London. G. (2000). **Ethno archaeology and interpretation**, near eastern archaeology of Past. 63(1).2-8.
- McCall. G. S. (2012). **Ethnoarchaeology and the organization of lithic technology**. Journal of Archaeological Research. 20(2). 157-203.
- Milwrigh. M. (2010). **An Introduction to Islamic Archaeology**. Edinburg University press.
- O'Connell. J. F. (1995). **Ethnoarchaeology Needs a General Theory of Behavior**. Journal of Archaeological Research. 3(3). 205-255.
- Petersen. A. (2005). **What is 'Islamic' Archaeology?** Antiquity. 79(303). 100, 107.
- Stiles. D. (1977). **Ethno archaeology: a discussion of method and application, Man**. A Record of Anthropological Scienc. 2. 87-103.
- Stutz. L. N. (2018). **A Future for Archaeology: In Defense of an Intellectually Engaged, Collaborative and Confident Archaeology**. Norwegian Archaeological Review. 51(1-2). 48-56.
- Vernoit. S. (1997). **The rise of Islamic archaeology**. in Gülru Necipoglu (ed.). Muqarnas: An annual on the visual culture of the Islamic World. XIV. 1-10.
- Whitcomb. D. (2002). **Islamic Archaeology**. Oriental Institute. 1-6.
- Wilkinson. Ch. (1971). **Islamic Archaeology in Iran**. Originally Published. 33. 62-65.